

سخن امام علی (ع) درباره زن و بازکاوی دیدگاهها

عباس مخلمی

چکیده

در نهج البلاغه سخنی از امام (ع) در باره ناتمامی خرد زن آمده است. در تفسیر و شرح آن تلاشهایی صورت پذیرفته و کتابها و مقاله های بسیاری به نگارش درآمده است. در حقیقت، هر صاحب نظری از زاویه دید خود، به شرح سخن امام پرداخته است. در این نوشتار، پس از بیان آرای بزرگان و ارائه دیدگاه ها، در یک جمع بندی کلی بر دیدگاهی تکیه شده است که سخن امام علی (ع) را تفسیر و نگرشی وجود شناختی از زن می داند؛ یعنی امام (ع) نخواست است زن را نکوهش کند؛ بلکه به ویژگی ای در طبیعت زن اشاره کرده است که لازمه جذب و انجذاب میان زن و مرد و شکل گیری زندگی لذت بخش است. اما این ویژگی اگر در پازل زندگی خانوادگی قرار نگیرد، چه بسا خسارتهای جبران ناپذیر به بار آورد.

کلیدواژه ها

امام علی (ع)؛ نهج البلاغه؛ زن؛ تمایز زن و مرد؛ روان شناسی

مقدمه

در متون دینی، احادیث بسیاری درباره زن و جایگاه ارزشی - اخلاقی، حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زنان از معصومین (ع) رسیده است. در نهج البلاغه، جمله هایی از سخنان امام علی (ع) را می بینیم که پاره ای ویژگیها درلبه زنان، در قالب نقد شخصیت و یا همراه با انتقاد از عملکرد آنان بیان شده است. از آن جا که این سخنان، قالب ادبی عام و شامل دارد، در نگاه نخست، این پرسش را به ذهن می آورد که چگونه و چرا امام (ع) درباره زنان، از چنین ویژگیهایی سخن به میان آورده است. بعضی بدون فهم درست این سخنان و بدون آن که مقصود و معنای اصلی و عمق سخن حضرت را دریابند، آنها را برمی گزینند و با عنوان کردن نارساییها و کمبودهای عقلی زنان در نگاه امام علی (ع)، اشکال و شبهه آفرینی می کنند.

از مجموع این سخنان درباره زن، که در نهج البلاغه گرد آمده است^۱، سید رضی، سخنی را از حضرت در مناسبتی تاریخی؛ یعنی پس از جنگ جمل، که عایشه نقش بزرگی در آن داشت، آورده است. این سخن نکوهش آمیز و بحث برانگیز، تلاشهای بسیاری را برانگیخته و عالمان برجسته را به درنگ و تفکر واداشته تا درباره آن شرح و تفسیر ارائه کنند. شارحان نهج البلاغه و نیز پژوهشهایی که درباره مسائل زنان به بحث پرداخته اند، رأی و دیدگاهی شرح گونه درباره آن بیان کرده اند.^۲ در حقیقت، هر کدام خواسته اند سخن امام (ع) را درخور فهم و درک فرهنگی روزگار خود باز خوانی کنند. این سخن، که در نهج البلاغه در قالب یک خطبه آمده است، امام (ع) با نگاهی انتقادی، زنان را به کاستی در خرد یاد می کند. از همین روی، این سخن، در بوته بررسی قرار گرفته و آرا و انظاری را در پی داشته است.

این نوشتار می کوشد به گونه اجمال و فشرده تفسیرها و تحلیلهای گوناگون درباره این سخن را واکاوی و گزارش کند و از لابه لای جست وجوها و جمع بندی آرا، به پاسخ و دیدگاهی قانع کننده دست یابد.

توان خردورزی زنان

برابر نقل سید رضی، امام علی (ع) پس از درهم شکستن جملیان و لشکر عایشه، در مسجد بصره برای مردم خطبه خواند و در آن، ویژگیهای زیر را درباره زنان بیان فرمود:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ! إِنَّ النِّسَاءَ نَوَاقِصُ الْإِيمَانِ، نَوَاقِصُ الْحُطُوطِ، نَوَاقِصُ الْعُقُولِ، فَأَمَّا نُقْصَانُ إِيْمَانِهِنَّ فَقَعُودُهُنَّ عَنِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ فِي أَيَّامِ حَيْضِهِنَّ؛ وَأَمَّا نُقْصَانُ عُقُولِهِنَّ فَشَهَادَةُ امْرَأَتَيْنِ كَشَهَادَةِ الرَّجُلِ الْوَاحِدِ؛ وَأَمَّا نُقْصَانُ حُطُوطِهِنَّ فَمَوَارِيثُهُنَّ عَلَى الْأَنْصَافِ مِنْ مَوَارِيثِ الرِّجَالِ»^۳

مردم! ایمان زنان ناتمام است، بهره آنان ناتمام، خرد ایشان ناتمام. نشانه ناتمامی ایمان، معذور بودن شان از نماز و روزه است به هنگام عادت شان و نقصان بهره ایشان، نصف بودن سهم آنان از میراث است، نسبت به مردان و نشانه ناتمامی خرد آنان این بود که گواهی دو زن، چون گواهی یک مرد به حساب رود.

در این خطبه، از ناتمامی خرد زنان سخن به میان آمده است. درباره منظور امام (ع) از این سخن: ناتمامی خرد زنان، نظرهای بسیاری ابراز شده است. آیا حضرت زن خاصی را در نظر داشته، یا ویژگی تمام زنان را بیان کرده است؟ آیا از ویژگی زنان همان روزگار سخن به میان آورده، یا از زنان همه دورانها و ... مسائلی از این دست، موضوع اصلی پژوهشهایی در ردّ و اثبات و شرح و تفسیر این جمله از سخن امام شده است. پیش از گزارش و بیان دیدگاهها، نخست استناد این سخن را به امام علی (ع) مورد بررسی قرار می دهیم.

تشکیک در انتساب سخن به امام علی (ع)

شماری از منظری به این خطبه می نگرند که در اساس صورت مساله پاک می شود. اینان انتساب چنین سخنی را به امام علی (ع)، مورد تردید قرار می دهند و به دلایلی نمی پذیرند که این سخن از امام علی (ع) باشد: ۴

ناسازگاری با آیات قرآن: در قرآن سخن از احسن تقویم ۵ بودن انسان است نه ناتمام بودن او. و در اساس ناتمام بودن تکوینی زن، با حکمت خداوند و نظام احسن خلقت ۶ سازگار نیست؛ زیرا وجود عیب و نقص در مخلوق، به ضعف نظام خلقت بر می گردد و اشکالهای زیادی را پدید می آورد. از سوی دیگر، نمی توان فطرت الهی انسان را تابع جنسیت دانست، زیرا در کاستی و فزونی ایمان و اعتقاد، جنسیت نقشی ندارد، از همین روی، در قرآن زنانی مانند مریم ۷ و آسیه زن فرعون، ۸ الگوی ایمان برای تمام مؤمنان معرفی شده اند.

این ناسازگاری آشکار میان مضمون آیات قرآن و این سخن امام علی (ع) را چگونه می شود توجیه کرد، در حالی که امام (ع) خود، قرآن ناطق و سخنان او ترجمان قرآن است. می دانیم هر سخنی از معصومین (ع) که با آیات قرآن ناسازگار باشد، پذیرفته نیست. و دیگر آن که این سخنان با سیره آن حضرت نیز، ناسازگاری دارد. پس باید گفت انتساب این سخن به امام علی (ع) نادرست است.

ارزیابی سند سخن

تحقیقات انجام شده درباره سند این سخن نشان می دهد که انتساب آن به امام علی (ع) جای تردید نیست. ۹ برابر نقل کلینی ۱۰، این فراز بخشی از نامه ای است که حضرت بعد از دریافت خبر شهادت محمد بن ابی بکر؛ کارگزار امام (ع) در مصر، در پاسخ به درخواست یاران، درباره رویدادهای گذشته، یادآور می شود. امام (ع) حوادث گذشته را از زمان رسول الله (ص) تا آن زمان، برای افرادی که در خانه اش حضور داشتند، تحلیل می کند و دستور می دهد

آن را بنویسند و بر مردمان نیز بخوانند. ۱۱

اما سید رضی، بر این نظر است که این فراز، بخشی از خطبه ای است که حضرت در مسجد بصره ایراد فرموده است. سید رضی، این خطبه را هشت بخش کرده و هر بخشی را در قالب یک خطبه آورده است. ۱۲ فراز آغازین آن در خطبه بیست و ششم آمده است. ۱۳ سید عبد الزهرا خطیب، به خاطر روشن بودن درستی انتساب این سخن به امام علی (ع)، برای نقل کلینی که این سخن بخشی از نامه است و نقل سید رضی که خطبه ای در مسجد بصره است، وجه جمعی بیان می‌کند:

«انه ليس من البعيد انه عليه السلام قال هذا الكلام بالخصوص اكثر من مره، منها في ذالك الكتاب و منها بعد حرب الجمل كما ذكر السيد الشريف» ۱۴

دور از نظر نیست که امام (ع) این بخش از سخن را بیش از یک بار بیان کرده باشد؛ یک مرتبه در نامه و بار دیگر پس از جنگ جمل، همان گونه که سید رضی یادآور شده است.

افزون بر این، حضرت در مواردی دیگر نیز با همین الفاظ و مضمون و یا با الفاظ و مضمونی نزدیک به آن، زنان را در عقل و اندیشه کم توان شمرده است، مانند:

۱. «ولا تهيجوا النساء بأذى، و إن شتمن أعراضكم، و سببن أمراءكم، فأنهن ضعيفات القوى و الانفس و العقول.» ۱۵
زنان را با زدن بر میانگیزانید، هر چند آبروی شما را بریزند، یا امیران تان را دشنام گویند، که توان زنان اندک است و جان‌شان ناتوان و خردشان دستخوش نقصان.

۲. «و أياك و مشاوره النساء فإن رأيهن إلى أفن، و عزمهن ألى و هن» ۱۶

بپرهیز از رأی زدن با زدن که زنان سست رأیند، در تصمیم گرفتن ناتوان.

دیگر آن که در منابع حدیثی عامه نیز روایتی از پیامبر (ص) با همین مضمون و الفاظ نقل شده است. ۱۷ و در منابع تفسیری شیعه، حدیثی از پیامبر (ص) نزدیک به سخن امام (ع) درباره زن آمده است. ۱۸

بنابراین، این سخن از نظر استناد بی اشکال است. حال باید سخن امام (ع) را به درستی فهمید و وجه تفسیری آن را پیدا نمود. البته فهم و تفسیری که گوهر معنی را از صدف لفظ بیرون آورد و در صدد آشکار نمودن حقیقت باشد، نه آن که از ابتدا بکوشد تا سخن امام (ع) را به گونه ای توجیه نماید که در فضای جامعه زنان مقبول افتد و خوشایند آید و بیش از کشف حقیقت، به مقبولیت و خوشایندهای چنین فضایی بیاندیشد.

آرا و تفسیرها

ابن ابی الحدید

در باره این خطبه، ابن ابی الحدید نخست شرحی کوتاه از «نقصان ایمان» بیان کرده است و این سخن امام (ع) را تأییدی بر رأی معتزله که معتقدند بدون عمل، ایمان صدق نمی‌کند، دانسته است ۱۹ و بی آن که درباره جمله‌های دیگر توضیحی ارائه کند، به بیان این نکته بسنده می‌کند که:

«وهذا الفصل كله رمز الى عايشه و لا يختلف أصحابنا في أنها أخطأت فيما فعلت ثم تابت و ماتت تائبه، و أنها من أهل الجنة» ۲۰

تمام این سخنان اشاره به عایشه است و در این که او به راه خطا رفت، میان اصحاب اختلافی نیست. سپس توبه کرد و با این حال از دنیا رفت، لذا اهل بهشت است.

ابن ابی الحدید، چون این سخنان را در شأن عایشه و نکوهش جنگ افروزی او دانسته است، به چگونگی حضور عایشه در جنگ پرداخته و درباره سخنان و نامه های امّ سلمه، که عایشه را نصیحت می کند و او را از این گونه اقدامها برحذر می دارد، سخن گفته است. به نظر می رسد در نگاه ابن ابی الحدید، همین اشتباه ها و نادرستی هایی که عایشه را به رویارویی با امام (ع) کشاند، تفسیر نقصان عقلی اوست، و برای شرح سخن امام (ع) همین کافی است.

ابن میثم بحرانی

ابن میثم بحرانی، بر آن است که این نکوهشها درباره زن، به خاطر نقش عایشه در جنگ جمل و کشته شدن انبوه مسلمانان بیان شده است. وی در شرح سخنان امام (ع)، درباره زن مطالبی می گوید که گویا زن مجموعه ای از نقص و کاستی است. نقصان عقلی زن را به معنای نقصان در استعداد طبیعی و نتیجه معاشرت اندک با افراد عاقل و ثمره غلبه تمایلات نفسانی بر قوای عقلی او شمرده است. ۲۱

شیخ محمد عبده

محمد عبده، نقصان عقلی زنان را امری طبیعی و تکوینی تفسیر می کند و بر این باور است که زن به اندازه محدوده فعالیت اش؛ یعنی امور خانه و فرزند داری، نیاز به تعقل دارد؛ از همین رو، در طبیعت زن بهره مندی از عقل محدود شده است. ۲۲

علامه محمد تقی جعفری

تفسیر علامه جعفری، از سخن امام (ع) آن است که زن در «عقل نظری محض» در برابر مرد محدودیت دارد. عقل نظری محض، یعنی قدرت تفکر برای دست یابی به نتایج فکری با روش منطقی، مانند: تجرید، تعمیم، ترکیب. عقل نظری کاری با این که واقعیت چیست و ارزش کدام است، ندارد. در این نوع از عقل، زن کم تر از مرد است. اما در عقل عملی، تفاوتی میان زن و مرد نیست. «عقل عملی» نیروهای درونی انسان مانند: وجدان، اراده، تعقل و ... را برای رسیدن به واقعیتها و ارزشها بسیج می کند. از همین رو، کانت، عقل عملی را برتر و شریف تر از عقل نظری شمرده است، زیرا عقل عملی متوجه حقایق است؛ اما عقل نظری جز ترتیب دادن استدلال کار دیگری نمی کند. البته ایشان بر این نکته تاکید می کند که:

«اگر صنف زنان، با توجه به گسترش عقل نظری محض مردان، احساس حقارتی در خود نمایند، عامل شکست روحی خود را با دست خود فراهم می آورند.»

بنابراین، مقصود از نقص عقلی، کاهش ارزش انسانی نیست، بلکه بیان حدّ زن در برابر حدّ مرد است. همچنان که مرد نیز در برخی از امور، مانند مشارکت در «تولید نسل» در مقایسه با زن، ناقص است؛ زیرا نقش کمتری دارد. ۲۳ با توجه به این شرح و تفسیر، باید گفت: از نگاه علامه جعفری کاستی بهره مندی زن از عقل نظری و کم بودن قدرت تفکر او در مقایسه با مرد، در سرشت و طبیعت زن نهفته است و باید آن را یک امر تکوینی برای زن شمرد.

علامه سید فضل الله

به نظر ایشان اگر ژرف و دقیق به سخن امام (ع) بنگریم، می فهمیم که:

«می تواند مربوط به مواردی معین و شکلی از شکلهای تعبیر اشاره ای و کنایی باشد، یا ناظر به وضعیت تأسف انگیزی داشته باشد که عموم زنان در قرون جهل و عقب ماندگی داشتند. این معضل سبب شده که حرکت زن در واقع، متأثر از نتایج منفی ای باشد که نوع روش تربیتی شخصیت زن در مسائل زندگی داشته است، بی آن که

نقصی ذاتی در طبیعت زن وجود داشته باشد.» ۲۴

بنابراین تفسیر، که در درجه نخست حضرت به زن معینی اشاره دارد، سخن حضرت درباره آن دسته از زنان است که به علمی نتوانسته‌اند از شخصیت تربیتی رشد یافته‌ای برخوردار شوند، زیرا:

«تفاوت جنسی در طبیعت و آفرینش انسانی، مانع اتفاق در یگانگی نیروی فکر و اراده محکم و انعطاف عملی در صورت فراهم بودن شرایط قدرت و توازن و نوآوری برای زنان و مردان نیست.» ۲۵

بنابراین، زن مانند مرد می‌تواند با بهره جستن از فرصت‌ها و تلاش، نقاط ضعف را به نقاط قوت تبدیل کند و با تکیه بر تجربه‌های پیشروانه خود، به جایگاه بلند عقلی و فکری همانند مرد برسد.

آیت الله جوادی آملی

استاد، در تبیین سخنان امام (ع)، نخست به این مطلب اشاره کرده است که:

«بخشی از نکوهشهای نهج البلاغه راجع به زن، ظاهراً به جریان جنگ جمل برمی‌گردد ... آن مقطع یک سلسله نکوهشهایی را در پی داشت و یک سلسله ستایشهایی . از سرزمینی یا از مردمی ستایش شده که در آن صحنه، خوب عمل نموده و از گروهی و سرزمینی نکوهش شده است چون در این رخداد، بد عمل کرده اند. بنا براین، نباید این نکوهشها و ستایشها، به حساب گوهر شیء گذاشته شود.» ۲۶

ایشان بر آن است که این سخنان می‌تواند مصادیق فراتری نیز داشته باشد؛ یعنی حضرت با توجه به نقطه ضعفهایی که به طور معمول در جنس زن آشکار می‌شود، به نقد شخصیت زنانه عایشه پرداخته است و در آن روزگار، چون او این نقطه ضعفها را آشکار کرد، مخاطب اول سخنان نقد آمیز امام (ع) است و در هر زمانی، هر زنی که مانند او گرفتار این نقطه ضعفها شود، در دایره نگاه نقادانه امام (ع) خواهد بود. البته این نقادها برای زنان نقادی سازنده است؛ زیرا با کمک آن می‌توانند در صدد جبران نقصها و نقطه ضعفهای خود برآیند و به رشد شخصیتی نایل شوند.

در نظر ایشان، اوصاف صنف زن، که امام (ع) با ادبیاتی انتقادی بیان کرده است، با چگونگی تربیت و محیط پرورش او پیوند دارد. پس اگر زن در پرتو تربیت و تعلیم صحیح پرورش یابد و همانند مردان بیندیشد و تعقل و تدبّر داشته باشد، رشد فکری و تدبیر عملی او با مرد برابر خواهد شد . و اگر تفاوتی یافت شود، همانند تمایزی

است که میان مردها مشاهده می‌شود. ۲۷

مبنای اصلی این نظریه آن است که در واقع، سخن گفتن از تساوی یا تفاوت میان زن و مرد بی معناست؛ زیرا آن چیزی که در زن و مرد اصالت دارد، روح و انسانیت است و این گوهر، مذکر و مؤنث ندارد . این دو صنف در تمام مسائل مربوط به حقیقت انسان برابرند . تفاوتها مربوط به مسائلی است که عوارض جسم و بدن است . بنابراین، تمام امور ارزشی از جمله علم که در قلمرو عقل نظری است و ایمان، که به عقل عملی بازمی‌گردد، چون مربوط

به روح انسان است، میان زن و مرد هیچ تفاوتی نیست. ۲۸

بر پایه این تحلیل، زن و مرد از نظر توان عقلی و فکری، هیچ گونه تفاوتی در استعداد فطری و سرشت و طبیعت خویش ندارند؛ بلکه اگر از این جهت تفاوتی باشد، ناشی از شرایط و وضعیت زیستی آنان است . مثلاً در امور اجتماعی، اقتصادی و ... چون هیچ گاه زنان و مردان در شرایطی برابر نبوده اند، رشد عقلی آنان به اندازه مردان نیست.

از همین رو، یادآور می‌شود:

«عقلی که در زن و مرد م تفاوت است عقل اجتماعی، یعنی در نحوه مدیریت، در مسائل سیاسی، اقتصادی، علمی،

تجربی و ریاضی است. براین فرض که ثابت بشود در این گونه از علوم و مسائل اجرایی، عقل مرد بیش از عقل زن است که اثبات این مطلب نیز کار آسانی نیست. «۲۹

ایشان در نهایت، امکان تفاوت میان زن و مرد در عقل ابزاری و اکتسابی را خیلی دور از نظر نمی‌بیند: «خلاصه آن که اگر بین زن و مرد تفاوتی از نظر عقلی باشد، در مورد عقل ابزاری است، یعنی عقلی که انسان با او بتواند علوم حوزوی و دانشگاهی را فراهم بکند تا چرخ دنیا بچرخد. »

آیت الله مکارم شیرازی

ایشان با استناد به آیاتی از قرآن، که در آنها از نوع بشر نکوهش و مذمت شده است، مانند:

«انَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا. إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا. وَ إِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا» ۳۰

«انَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ» ۳۱

«أَنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» ۳۲

و از سوی دیگر بالاترین تمجیدها نیز از او شده است:

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا

تَفْضِيلًا» ۳۳

نتیجه می‌گیرد که مذمت‌های قرآن به لحاظ طبیعت انسان نیست، تا تمام انسانها را دربرگیرد، بلکه درباره انسانهایی است که چون برنامه خودسازی نداشته اند، در وجودشان این صفات ناپسند رشد یافته است. ایشان معتقد است نکوهش از زن در نهج البلاغه نیز همین گونه است؛ یعنی امام(ع) از جنس زن نکوهش نمی‌کند، بلکه مذمت از زنی است که به خاطر کمبودها و خودخواهیهایش، همه چیز را نادیده می‌گیرد، تا به خواسته باطل خود برسد. درباره تفاوت‌های جسمی و روحی و عقلی زن و مرد نیز که در سخنان امام (ع) آمده است به گونه ای نیست که چیزی از شخصیت زن بکاهد و یا بر شخصیت مرد بیفزاید، بلکه به خاطر تفاوت مسؤولیتهای آنان در زندگی اجتماعی است. ۳۴

جمع بندی آرا

آرا و تفسیرهای یاد شده را می‌توان در محورهای زیر جمع بندی کرد:

۱. دیدگاه روان شناختی

شماری از منظر «روان‌شناسی» به این سخنان نگریسته اند و از رهگذر احساس و عاطفه، نقصان تعقل در زن را تفسیر کرده‌اند. این گروه برآنند که به دلیل غلبه احساسات و عواطف در زنان، تعقل زن در مقایسه با مرد کم تر است؛ به این معنی که احساس و عواطف قوی زنانه در بهره گیری از عقل، گاه به مثابه مانع در آنان عمل می‌کند. اگر زن این مانع را از خود دور کند و از سیطره و تسلط احساسات سرشار خود خارج گردد، می‌تواند بر این نقصان فایق آید.

بنابراین، نقصان عقلی در زن به معنای تقدم و تسلط احساس بر تعقل است و در این صورت، نقصان عقلی صفت انحصاری برای زن نیست، چه بسا مرد نیز به چنین نقصانی دچار شود. یعنی اگر مرد نیز احساسات بر وجودش چیره شود، به گونه ای که خردورزش واپس رود، در این حالت توصیف او نیز به نقصان عقلی صادق خواهد بود،

چنانکه امام علی(ع) می‌فرماید:

«إِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ يَدُلُّ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ» ۳۵

خودپسندی مرد، نشانه کمی - نقصان - عقل او است.

نکته روان‌شناختی این سخن آن است که نقصان عقل، می‌تواند برآیند «حالت» روحی و روانی باشد و هر انسانی - زن یا مرد - ممکن است به این حالت گرفتار آید، در نتیجه کارآیی عقلی او کاسته شود و نقصان عقل پیدا کند.

نقد

در بخش بررسی مبانی دیدگاه‌ها خواهیم گفت که غلبه احساس و عواطف در زن، به مثابه یک حالت عارضی نیست که عاملی غیر از ساختار طبیعی زن آن را پدید آورد؛ بلکه ویژگی ذاتی و فطری زن است. خداوند حکیم، زن را به این ابزار درونی تجهیز کرده است، تا بتواند کار خطیر و بی‌بدیل مادری را بر عهده داشته باشد. حدیثی که در این دیدگاه برای منحصر نبودن نقصان عقلی به زنان استناد شده است، با این توضیح پذیرفته است که زن به لحاظ وضعیت درونی و تکوینی، جنبه احساسی او بر کارکرد عقلانی اش مسلط و تأثیر گذار است و بیش‌تر پیرو احساس و عواطف است، تا تعقل؛ اما مرد به سبب عوامل بیرونی ممکن است گرفتار چنین حالتی شود.

۲. دیدگاه فلسفی

شماری از منظر «فلسفی» سخن امام(ع) را شرح کرده‌اند. در فلسفه، عقل به عملی و نظری، تقسیم می‌شود. عقل نظری یعنی قوه ادراک و استدلال و اموری که به تعقل و تفکر مربوط است و عقل عملی؛ یعنی اموری که از اراده برمی‌خیزد و در ساحت عمل، شخص را به اجرای عدل و حق و خودداری از تمایلات نفسانی وای می‌دارد. بنابر این دیدگاه، زن و مرد، اگر چه از نظر عقل عملی با یکدیگر برابرند، ولی در عقل نظری، مرد توان تعقل بالاتری دارد. در سخن امام(ع) مقصود از عقل، عقل نظری است؛ زیرا در عقل عملی، نه تنها زنان ضعیف‌تر از مردان نیستند، بلکه گاهی بر آنان برتری دارند. به عبارت دیگر، از آن‌جا که قوه ادراک و تفکر محض نظری در مردان، بیش از زنان فعال است، عقل‌توریک و تحلیل‌گر و فرضیه‌باف و فلسفه‌پرداز و عقل‌سیاسی و اجتماعی نیز در مردان دامنه گسترده‌تر و قدرت بیش‌تری دارد. ولی عقل عملی که به اراده و کمال و صعود انسانها مربوط است، در مرد و زن مساوی است. بنابراین، نقصان عقلی که در سخن حضرت آمده است در مسائل خشک ریاضی و نظری است. ضعف زنان در این مسأله به بالندگی و تکامل آنان در عرصه‌های ارزشی و کمالی هیچ‌گونه آسیبی وارد نمی‌آورد.

نقد

اگر منظور از کم‌توانی زن در عقل نظری این دانسته شود که زنان در هر مسأله فکر می‌کنند و نظری کم‌توان‌تر از مردان هستند و حتی در هر امری از امور روزمره زندگی، به نقص و کم‌توانی عقلی متهم گردند، قابل پذیرش نیست؛ اما اگر مراد این باشد که زنان همانند مردان در پی محاسبه‌های پر زحمت عقلی و بررسیهای حساب‌گرانه و سنجشهای پیچیده و مذاقه‌های خشک و خسته‌کننده نیستند و در این ساحت، به پای مردان نمی‌رسند، این همان چیزی است که طبع سرشار از عاطفه و احساس آنان اقتضای آن را ندارد.

۳. دیدگاه اجتماعی

برخی از منظر «اجتماعی» به این موضوع نگریسته اند. اینان بر این نظرند که سخن امام (ع) ناظر به یک امر تکوینی و ذاتی در زنان نیست، بلکه منظور عقل تجربی و اکتسابی است؛ چون شرایط اجتماعی، در عرصه های گوناگون، برای فعالیت مردان بیش تر فراهم است، به این جهت، زنان نمی توانند رشد فکری و عقلی به اندازه مردان کسب کنند و در حد آنان اندوخته تجربی قابل ملاحظه ای داشته باشند. از همین رو، می بینیم در جامعه هایی که محدودیتهای اجتماعی برای زنان بیش تر است، و یا زنانی که حضور اجتماعی کم تری دارند، به گونه طبیعی منحنی عقل تجربی آنان از مردان، تفاوت بیش تری نشان می دهد؛ بویژه در روزگار امام علی (ع) که زمینه فعالیت و مشارکت اجتماعی برای زنان فراهم نبود و هیچ گونه شناخت و تجربه نظامی، اقتصادی و مدیریتی نداشتند، بدون تردید رشد عقل تجربی آنان بسیار کم تر از مردانی خواهد بود که همواره با این امور سر و کار دارند.

از این دیدگاه، نقصان عقل در فطرت و طبیعت زن نیست، بلکه یک امر عارضی است که به خاطر اسباب و عوامل بیرونی پدید می آید. به تعبیر دیگر، نقص عقل در زنان پدیده ای اجتماعی و فرهنگی است، نه پدیده ای تکوینی. پس هر گاه، اسباب و عواملی که مانع رشد عقلی زنان است، برطرف گردد، برابری عقلی میان زن و مرد نیز رخ می نماید. درمثل، شرایط اجتماعی زنان، همانند مردان شود و فرصتهای فردی و اجتماعی میان آنان به یک اندازه تقسیم گردد، در این صورت، کاستی عارضی جبران می شود.

استاد جوادی آملی در تأیید این دیدگاه می نویسد:

«انصاف آن است که زنان و مردان در محیط مناسب و برخورداری یک سان از مواهب بیت المال و خدمات پرورش یابند، آن گاه موفقیت آنان ارزیابی گردد، نه آن که آنان را در محرومیت نگه داشت، تا زنان ناتوان نشان داده شوند.» ۳۶

نقد

اگر بر اساس این دیدگاه بپذیریم که زن و مرد اختلافی در استعداد عقلی ندارند و تفاوت میان دو جنس، همگی، به تأثیرات اجتماعی باز می گردد، این اشکال پیش می آید که چرا در جوامع غربی که قرنهایست مدعی اند، زنان از تساوی حقوق و آزادی برابر با مردان برخوردارند و هیچ گونه مانع اجتماعی و فرهنگی بر سر راه آنان نیست و تمدن غرب، با تمام عنایتی که بر پیش بردن زن دارد، هنوز نتوانسته مرد و زن را مساوی کند و برابر نتیجه سنجشها، در هیچ یک از ساحت های علمی، سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... برابری میان زنان و مردان مشاهده نمی شود. نقد کلی این دیدگاه در سخن علامه طباطبائی این گونه بیان شده است:

«ایراد و اشکالی که به این رأی متوجه است این است که اجتماع از قدیمی ترین عهد پیدایشش، به تأخر زن از مرد در برخی امور قضاوت کرده است و اگر طبیعت مرد و زن مساوی بود، خلاف این حکم، دست کم در برخی زمانها ظاهر شده بود.» ۳۷

۴. دیدگاه تاریخی

در نظر بیش تر شارحان، مخاطب اول و اصلی و مصداق تاریخی این سخنان، عایشه است؛ زیرا امام (ع) پس از فرونشاندن شورش جمل و ملاقات با عایشه، به مسجد بصره می آید و این سخنان را بیان می کند. توجه به فضا و شرائط ایراد خطبه، که دوست و دشمن حضور داشته اند، نشان گر آن است که رویکرد اصلی امام (ع) انتقاد از زنی

است که به دور از حزم و اندیشه و تنها به پیروی از عقده گشایی احساسی، این شورش کور و نابخردانه را شعله ور کرده است. با این سخنان، امام (ع) می‌خواهد شخصیت کاذب و تخیلی او را برای مخاطبان واکاود و مردمان را روشن و هوشیار نماید که چگونه در دام دسیسه های زنانه افتاده‌اند. و از سویی با این ظرافتهای نقادانه، آنان را توبیخ کند که نباید کورکورانه بر گرد شتر زنی جمع می‌شدند و چنان آشوبی را بر پا می‌کردند.

امام (ع) با این سخن، به گونه ای قداست «ام المؤمنین» بودن عایشه را به نقد می‌گشود و زیر سؤال می‌برد که او دوباره نتواند بر شتر جهالت نشیند و با ردای تقدس، دام فریب برای خود و دیگران بیفکند؛ زیرا در آن شرایط، آن چنان فریفته عنوان «ام المؤمنین» شده بودند که پشکل شتر عایشه را می‌بوییدند و می‌گفتند بوی مشک و عنبر می‌دهد! و تاپای جان، در جلوی شتر او سینه خود را آماج تیرها، شمشیرها و نیزه ها کرده بودند در مدینه کسی دنبال عایشه راه نمی‌افتاد، ولی در بصره، یا شهرهای دیگر، با آن قداستی که از «همسریامبر» و «دختر خلیفه» بودن با خود یدک می‌کشید، این کار ممکن بود و حتی می‌توانست آشوبهای بعدی را تدارک ببیند و اگر تاکنون به اسم خونخواهی عثمان آمده بود، از این پس خونخواهی طلحه - پسرعموش - و زبیر - شوهر خواهرش - نیز بر آن افزوده می‌شد و اوضاع بدتر از اکنون می‌گردید. امام (ع) با این سخنان، عایشه را می‌کوبد تا غفلت زدگان را بیدار کند و ریشه فتنه و فریب را برگند.

امام (ع) افزون بر این خطبه که در مسجد بصره ایراد فرمود، در موارد دیگری نیز، بدو ن آن که نام عایشه را به روشنی بیان کند، به سرزنش او پرداخته است:

۱. «و أما فلانة فأدرکها رأی النساء، و ضغن غلا فی صدرها کمرجل القین . و لودعیت لتنال من غیری ما أتت الی لم تفعل. «۳۸

اما آن زن، اندیشه زنانه بر او دست یافت؛ و در سینه‌اش کینه، چون کوره آهن‌گری بتافت. و اگر از او می‌خواستند تا آن چه به من کرد، به دیگری کند، نمی‌کرد و چنین نمی‌شتافت.

۲. «کنتم جند المرأة، و أتباع البهیمه» ۳۹

سپاه زن بودید و از چهار پا [شتر عایشه] پیروی نمودید.

۳. «فَاتَّقُوا شِرَارَ النِّسَاءِ، وَكُونُوا مِنْ خِيَارِهِنَّ عَلَى حَذَرٍ، وَلَا تُطِيعُوهُنَّ فِي الْمَعْرُوفِ حَتَّى لَا يَطْمَعَنَّ فِي الْمُنْكَرِ» ۴۰
پس از زنان بد بپرهیزید و خود را از نیکان‌شان واپایید. و در کار نیک از آنان پیروی نکنید، تا در کار زشت، طمع نکنند.

امام (ع) این جمله را در پایان خطبه، در مسجد بصره، به عنوان نتیجه‌گیری از سخنان خود بیان می‌کند. رویکرد اصلی حضرت زیر سؤال بردن جنگ افروزی عایشه و نکوهش او و پیروانش است. اما او این منظور را در قالبی فراگیر، و با استفاده از یک نکته روان شناسانه بیان می‌کند و آن این که اگر از زنان همواره اطاعت نمایید، این انتظار در آنان پدید می‌آید که همیشه و در همه چیز از آنان بایستی فرمان ببریید، حتی اگر فرمانی بر خلاف حق و واقع باشد.

در حقیقت، امام (ع) از یک سو مردمان بصره را به این مطلب توجه می‌دهد که شما نباید به صرف این گمان که چون عایشه همسر پیامبر است و به راه خیر می‌رود، پیرو محض و بی‌چون و چرای او می‌شدید. و از سوی دیگر، به عایشه می‌فهماند که این حرکت او کاری منکر بوده است و در این حرکت منکر، به خاطر اطاعت پذیری مردمان، باید پاسخ‌گو باشد.

بنابراین، برابر این دیدگاه، امام (ع) نقصان عقل را درباره عایشه مطرح کرده؛ زیرا حضرت با توجه به منش و کنش او، چنین سخنانی بیان فرموده است. و در نهایت اگر بخواهیم دایره این سخن را فراتر از مصداق تاریخی آن بدانیم، باید بگوییم امام (ع) به مقتضای شرایط و وضعیت زنان در آن روزگار سخن گفته است؛ یعنی این سخنان توصیف زنان آن روزگار است.

برای تأیید این دیدگاه، به موارد مشابهی که بعضی از گزاره ها در سخن و سیره معصومان (ع) متأثر از ویژگیهای زمان و مکان صدور است، می توان استناد کرد؛ زیرا وقتی روشن شود که فعل و یا قول معصومین (ع) دارای چنین ویژگی است، فقط برای همان شرایط صدور حجت خواهد بود و در این گونه موارد، نمی توان آن سخن را در فراتر از مصداق تاریخی آن جاری دانست.

برای نمونه شخصی به علی (ع) اعتراض کرد که چرا محاسن خود را رنگ نمی کند، با آن که خضاب کردن سنت و دستور پیامبر (ص) به مسلمانان بود، امام (ع) فرمود:

«إِنَّمَا قَالَ (ص) ذَلِكَ وَالدِّينُ قُلٌّ، فَلَا أَنْ قَدْ اتَّسَعَ نِطَاقُهُ وَضَرَبَ بِجِرَانِهِ فَأَمْرُؤُ وَ مَا اخْتَارَ» ۴۱

در روزگاری که پیروان اسلام کم بودند، پیامبر (ص) چنین فرمود، اما امروز که اسلام مستقر شده است، هر فردی هر کدام را که می خواهد، برگزیند.

امام (ع)، به روشنی، سنت خضاب کردن و سخن پیامبر (ص) را بپای برهه ای از زمان مفید و درست می داند و درخور پیروی، نه برای تمام زمانها. همین گونه است اموری مانند: عمامه بستن، تحت الحنک انداختن، چهار زانو نشستن (ترجیح ۴۲) و...، که به مقتضای تثبیت فرهنگ دینی و یا به خاطر تمایز یافتن از غیر هم کیش در روزگار تأسیس اسلام، به مسلمانان سفارش شده است؛ اما اکنون چنان اقتضایی نیست. ۴۳ سخن امام علی (ع) در نقد زنان نیز همانند موارد یاد شده، زمان مند است و مقتضای تاریخی آن اکنون وجود ندارد.

مورد دیگری که می تواند تأییدی بر این دیدگاه باشد این که در همین خطبه ۴۴، که امام علی (ع) زن را بر نقصان عقل نکوهش می کند، مردمان شهر بصره را نیز به کم توانی عقلی سرزنش می کند و خطاب به آنان می فرماید:

«أَرْضُكُمْ قَرِيبَةٌ مِنَ الْمَاءِ، بَعِيدَةٌ مِنَ السَّمَاءِ، خَفَّتْ عُقُولُكُمْ وَ سَفِهَتْ حُلُومُكُمْ» ۴۵

سرزمین شما به آب نزدیک است و دور از آسمان. خردهای تان اندک است و سفاکت در شما نمایان.

اما بی شک این توبیخ و سرزنش را نمی توان برای تمام زمانها و تمام نسلهایی که در شهر بصره، زیسته و می زیند دانست، ۴۶ بلکه این گونه سخنان مقتضای زمانی دارد.

بنا بر این، امروز که وضعیت و شرایط زیستی زنان در مقایسه با آن روزگار، به کلی دگرگون شده است، اگر حضرت می خواست به نقد شخصیتی و عملکرد زنان بپردازد، آیا باز هم همین نقدها را بیان می کرد؟ باید گفت چنین سخنانی اگر چه در قالب خطاب عام آمده است، ولی بیش تر ناظر به شرایط و فضای آکنده از فتنه ها و دسیسه های سیاسی زنانه و یا ناظر به واقعیتهای فکری - فرهنگی زنان در آن دوران است. پس به هر روی، نگاه انتقادی امام علی (ع) به زن، وضعیت زنان را در آن روزگار، منعکس می کند.

نقد

این دیدگاه، راه حل تمام و کاملی نیست؛ اگر چه می توان عایشه را مصداق یقینی این سخن دانست، ولی با توجه به استدلالی که در سخن امام (ع) آمده است، این صفات ویژه عایشه نخواهد بود؛ زیرا ترک کردن نماز در ایام عادت زنانه و نصف بودن سهم الارث و دو شاهد زن به جای یک مرد، منحصر به عایشه و زنان آن روزگار

نیست. پس باید گفت امام (ع) یک مفهوم کلی را در باره تمام زنان تبیین می کند. البته عایشه یک مصداق عینی و تاریخی از این سخن است. یعنی اگر چه عایشه سبب ایراد چنین سخنی شده است، ولی امام (ع) از این مصداق برای بیان یک مفهوم کلی، که شامل تمام زنان می شود، بهره برده است.

۵. دیدگاه ادبی

مرحوم محمد دشتی، به منظور شبیه زدایی از این سخن، از منظر ادبی و معنی شناسی لغت خواسته است راه حلی بیابد. بدین منظور واژه «نواقص» را به معنای «تفاوت» ترجمه کرده و سبب آن را چنین گفته است: «ظاهر این خطبه و کلمه «نواقص» مخالف آیات قرآن کریم، و عقاید و فلسفه اسلامی است. اگر بگوییم که خدا نیمی از انسانها - زنان - را ناقص آفرید (تنها راه جمع آن است که در واژه «نواقص» تصرف کنیم و معنای آن را «تفاوت» و «اختلاف» بدانیم که در لغت و واژه های قرآن نیز به جای یکدیگر استعمال شده اند، آن گاه تضاد ظاهری این خطبه با قرآن کریم و مبانی اعتقادی برطرف می شود. کلمه «نواقص» در این جا یعنی تفاوت و تفاوت در آیه ۳ سوره ملک: «ماتری فی خلق الرحمن من تفاوت» یعنی نقص و کاستی. امام (ع) می خواهد بفرماید که زن و مرد هر کدام روحیات و صفات مخصوص به خود را دارند و جایگاه هر کدام باید حفظ گردد. پس عایشه را که یک زن است سوار بر شتر، فرمانده خود قرار ندهید که شورش بصره را به پا کند و آن همه خون مسلمانان را بر زمین ریزد» ۴۷

نقد

ترجمه واژه «نواقص» به معنای «تفاوت» فقط این معنی را می رساند که زن و مرد از بعضی جهات با یکدیگر متفاوت اند. ایشان خواسته است سخن امام (ع) را به گونه ای معنی کند که خواننده به شبهه نیفتد؛ زیرا تفاوت میان زن و مرد، به لحاظ جسمی و روحی، قابل کتمان و انکار نیست و هیچ عیب و نقصی برای این دو جنس به حساب نمی آید، بلکه بعضی از تفاوتها لازم و ضروری است، تا نظام بشری بتواند به گردش خود ادامه دهد؛ چنانکه در قرآن به این مطلب اشاره شده است:

«... نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا...» ۴۸
ما وسیله گذران مردمان را در زندگی دنیا، میان شان تقسیم کرده ایم، و برخی از آنان را بر برخی دیگر به درجاتی برتری داده ایم، برخی از آنان برخی دیگر را [در امر معیشت و سایر امور] به خدمت گیرند.
ایشان، واژه نقص را به معنای تفاوت ترجمه کرده است، تا خواننده از سخن امام (ع) دریابد که حضرت در مقام مقایسه زن و مرد، برخی از تفاوتها را بر شمرده است. اگر چه با این گونه معنی کردن، در نگاه نخست، شبهه کنار می رود، ولی بهتر بود در ترجمه واژه تصرف نمی شد و با آوردن معنای درست، زدودن شبهه از راه دیگری بررسی می شد؛ زیرا واژه نقص، نه در لغت و نه در کاربرد قرآن و حدیث، به معنای تفاوت نیامده است. ۴۹. واژه «نواقص» از ماده «نقص» است، نقص در برابر زیادی است یعنی کاستن و کسر کردن از چیزی ۵۰. در زبان عامه مردم نیز به معنای کم و کاست و عیب داشتن به کار می رود. «ناقص الخُلُقَة» یعنی شخصی که در اعضا و جوارحش کاستی و عیبی دارد. امام (ع) می خواهد سخنی بگوید که معنای نکوهش آمیز و عبرت آموز داشته باشد؛ زیرا هدف اصلی برانگیختن احساسات مخاطبان است و این معنی با ملامت کردن آنان به دلیل پیروی زنی کم توان در نیروی خرد، به دست می آید.

۶. دیدگاه منطقی

این که در سخن امام (ع) چرا در باره زن چنین نقصانی مطرح شده است؟ صاحبان این دیدگاه بر این نظرند که حضرت درباره زنی روشنگری می نماید که از روی ناآگاهی و کینه توزی به صحنه ج ننگ آمده است. ۵۱. امام (ع) می خواهد مردمان ظاهربینی را که به دنبال او راه افتاده اند، آگاه و بیدار کند، از این روی، ناچار است با فرهنگ و باورهای پذیرفته شده خودشان، که در آن روزگار در باره زن رایج و به خوبی برای آنان قابل درک و فهم بوده است، سخن بگوید. به عبارت دیگر برای باطل نشان دادن جنگی که برپا کرده اند بر مبنای عقیده خودشان استدلال می کند، تا بطلان کارشان را راحت تر درک کنند و دل از او بردارند. این روش در علم منطقی «جدل» نامیده می شود. ۵۲.

بنابراین، اگر از منظر علم منطق به سخن امام (ع) نگاه کنیم، این توضیح و توجیه درخور پذیرش است که گفته شود امام (ع) به روش «جدل» این توصیف از زنان را بیان فرموده است؛ یعنی می خواهد با این روش، آنان را با خود همراه کند که: چرا شما در جنگ، پیرو زنی شدید که خود، عی ب و نقص بر جنس آنان می گیرید و به نقصان عقلی اش باور دارید! پس گویا شما از او کم خردتر شده اید که به پیروی و طرفداری از او برخاستید و جنگی با آن همه زیان برای خودتان رقم زدید.

نقد

همان گونه که پیش تر یاد شد، امام (ع) به جز این سخن، در سخنان دیگری نیز از کم توانی عقلی و اندیشه ای زنان یاد کرده است، در حالی که در آن موارد برای امام (ع) چنین محذوری - جدل - در کار نبوده است.

بازگشت دیدگاه ها به دو مبنی

به طور کلی اساس این دیدگاه ها، به دو مبنای اصلی باز می گردد:

۱. مبنایی که تفاوت و تمایز عقلی میان زن و مرد را نمی پذیرد. از میان دیدگاه های یاد شده، چهار دیدگاه: روان شناختی، اجتماعی، تاریخی و منطقی بر همین مبنای استوار هستند.

۲. مبنایی که تفاوت و تمایز عقلی در طبیعت زن و مرد را می پذیرد؛ اما این تفاوت را به معنای برتری جنس مرد و پست بودن جنس زن نمی داند، تا اشکال و شبهه تمایز جنسیت پیش آید، بلکه آن را ضرورت تداوم حیات اجتماعی بشر معرفی می کند. دیدگاه فلسفی و ادبی بر این مبنای استوار هستند.

از آن جا که تغایر میان این دو مبنی به نفی و اثبات است، قابل جمع نیستند. ولی به نظر می رسد دیدگاه هایی که بر مبنای نخست استوارند، با مبنای دوم در تعارض نیستند. دیدگاهی که نقصان عقلی زن را معلول غلبه احساس در زن می شمرد و نیز دیدگاهی که آن را متأثر از عوامل تاریخی و اجتماعی می داند، بر مبنای دوم نیز قابل تبیین است. توضیح آن که غلبه احساس ویژگی درونی و فطری زن و ضرورت حتمی برای زن بو دن است. از همین رو، هیچ زنی را نمی توان یافت که وجودش از عواطف و احساس سرشار نباشد و اگر غیر این باشد از هنجار زن بودن و همسری و مادری بیرون خواهد بود. هیچ گاه زن نمی تواند و نباید عواطف و احساسات فطری و طبیعی خود را قربانی رشد عقلی کند. این کار برای زن یک حرکت قسری است.

باید پذیرفت که غلبه احساس در زن، ریشه در فطرت او دارد و به طبیعت او باز می گردد. به دلیل آن که همواره

زنان بر این ویژگی بوده اند و در علم روان شناسی نیز از مسلمات شمرده می شود. ولی مرد در فطرت خود این گونه نیست، از این رو متفاوت بودن توان تعقل در زن و مرد کمی است، نه کیفی، درونی است نه بیرونی و معلول شرایط؛ چنانکه دیدگاه اجتماعی مدعی آن بود. البته عوامل بیرونی نیز می تواند در بیش و کم آن نقش بیافریند و سهم داشته باشد. بنابراین، چون غلبه احساسات در زن معلول طبیعت اوست، کاهش ادراکات عقلی نیز به ساختار چنین طبیعتی باز می گردد.

علامه طباطبائی، ذیل آیه: «الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض ۵۳» به روشنی همین مطلب را بیان می کند:

«و المراد بما فضل الله بعضهم على بعض هو ما يفضل و يزيد فيه الرجال بحسب الطبع على النساء، و هو زيادة التعقل فيهم... فأن حياة النساء حياة احساسية عاطفية مبنية على الرقة و اللطافة» ۵۴

و مراد از این جمله که: خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده است، زیادتیهایی است که در طبیعت مردان نهاده شده است و آن برتری تعقل در مردان است... زیرا زندگی زنان زندگی احساسی و عاطفی است که بیش تر بر نرمی و لطافت استوار است.

در تفسیر نمونه به گونه ای همین نظر بازگو شده است:

«و این موقعیت (واگذارشدن سرپرستی خانواده به مرد (به خاطر وجود خصوصاتی در مرد است مانند ترجیح قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات - بر عکس زن که از نیروی سرش ار عواطف بیش تر بهره مند است» ۵۵

در تفسیر «المنار»، عبده نیز برتری توان عقلی و فکری مردان بر زنان را تابعی از قوت و کمال جسمی مردان تبیین می کند. او حکمت این توان مندی در طبیعت مرد را از آن رو می داند که بتواند معیشت زندگی را تأمین کند و با انجام این مسؤولیت از سوی مرد است که زن موفق می شود از عهده مسؤولیت خطیر خود؛ یعنی پرورش و تربیت فرزند بر آید.

رشید رضا در توضیح این نظر می افزاید:

«این افزونی عقلی برای جنس مرد بر جنس زن است، نه برای تمام افراد مرد بر تمام افراد زن؛ زیرا چه بسا زنی که از جهت علم و آگاهی و نیز کار و کوشش از شوهرش - مرد - برتر و توانمند تر باشد.» ۵۶

نکته درخور توجه آن که بدانیم این تفاوت و تمایز طبیعی میان زن و مرد، از شگفتیهای خلقت است؛ زیرا همین تمایزها و تفاوتهاست که زمینه جذب و انجذاب و عشق و دل دادگی و درک متقابل را برای زن و مرد به وجود می آورد. زندگی انسان هم، محتاج زمینه های عاطفی و هم نیازمند عقل تمام می باشد و این گونه است که زن و مرد، با هم یک واحد تمام انسانی را می سازند؛ نقصان عقلی زن به تمامت عقلی مرد و نقصان عاطفی مرد، به تمامت عاطفی زن، ترمیم و جبران می شود. زن، در تدبیر تعقلی و مرد در سلوک عاطفی خود در زندگی به یکدیگر نیاز دارند. بی شک اگر خداوند زن و مرد را در تمام ویژگیها و خصوصیات، همانند یکدیگر می آفرید، هر یک خود را بی نیاز از دیگری احساس می کرد؛ اما خدای حکیم طبیعت زن و مرد را به گونه ای تقدیر کرده است که هر یک با ویژگیها و مسؤولیتهای متفاوت یکدیگر را هر چه بیش تر جذب کنند و از زندگی در کنار هم لذت ببرند. از همین روی، در طبیعت زن احساس و عاطفه به تمام و کمال نهاده شده است و در طبیعت مرد، تدبیر و تعقل، زیرا نظام زندگی بر هر دو استوار می گردد.

تفاوت و تمایز زن و مرد در علم روان شناسی

در علم روان شناسی نیز، این تفاوت و تمایز بیان شده است:

«زنها، به حسب فطرت علاقه مندند که تحت نظر شخص دیگری کار کنند و نیز زنها می خواهند احساس کنند که وجودشان مؤثر و مورد نیاز دیگران است و دیگران به آنها نیازمندند . به عقیده من، این دو خصلت روحی در زن از واقعیت وجودی آنان سرچشمه می گیرد که خانمها تابع احساسات و مردان تابع عقل هستند.

چه بسا دیده شده است که خانمها از لحاظ هوش، نه فقط با مردان برابری می کنند، بلکه گاهی در این زمینه از آنها برتر هستند، ولی نقطه ضعف خانمها فقط احساسات شدید آنها است که بر ادراک آنها غلبه می کند.

مردان همیشه عملی تر فکر می کنند، بهتر قضاوت می کنند، سازمان دهنده بهتری هستند، و بهتر هدایت می کنند. (پس برتری روحی مردان بر زنان چیزی است که طراح آن طبیعت می باشد، هر قدر هم خانمها بخواهند با این واقعیت مبارزه کنند، بی فایده خواهد بود) خانمها به علت این که حساس تر از آقایان هستند، باید این حقیقت را قبول کنند که به نظارت آقایان در زندگی شان احتیاج دارند» ۵۷

در گذشته، تفاوتها و تمایزهای زن و مرد، بیش تر در ساختار ظاهری بدن یعنی اعضا و جوارح شناخته شده بود، مانند: بزرگی و کوچکی اندام، وزن، قد، حجم مغز و سر، درشتی و ظرافت صدا و... و در نهایت از غلبه احساسات در زن و غلبه تعقل در مرد سخن می گفتند. اما اکنون بر اساس فرضیه ها و تئوریهای علمی روان شناسان، میان زن و مرد تفاوتها و تمایزهای طبیعی بیش تری کشف شده است . در کتابهای علم روان شناسی جدید به تفاوتهای بسیاری اشاره شده است که به ساختار مغزی زن و مرد و یا به عوامل هورمونی و ژنتیکی باز می گردد، از جمله: تفاوت در عواطف ۵۸ تفاوت از نظر هوش ۵۹ تفاوت در ابتلا به بیماریها و مرگ و میر ۶۰ تفاوت در قدرت حافظه ۶۱ تفاوت در خلاقیت و نبوغ ۶۲ و... در یک نمونه تفاوت میان زن و مرد چنین آمده است:

«دختر و پسر، از اساس با هم تفاوت دارند، چون پسر محصول کروموزوم YX و دختر محصول کروموزوم XX است. تحقیقات جدید نشان داده است که عملکرد نیم کره های راست و چپ متفاوت است؛ به این معنی که دو نیم کره در عین حال که با هم ارتباط دارند، کارهای تقریباً متفاوتی انجام می دهند، مثلاً یاد گیری زبان بیش تر به عملکرد نیم کره چپ وابسته است، در حالی که نیم کره راست در روابط فضایی و واکنشهای هیجانی وارد عمل می شود. تحقیقات نشان می دهد که دو نیم کره مغز پسرها، نسبت به دو نیم کره مغز دخترها، بیش تر تخصصی شده اند، بدین ترتیب پسرها نسبت به دخترها می توانند به کارهای متنوع تری دست بزنند، اما دامنه فعالیت های دخترها محدود خواهد بود... در فعالیت های تجسم فضایی، مثل خواندن نقشه جغرافیایی، نقشه جاده ها، تجسم اشیا در فضا و هندسه، پسرها بهتر از دخترها به یادگیری دروس ریاضی، فیزیک و بویژه نقشه کشی علاقه نشان می دهند» ۶۳

برداشت غلط از توانایی بیش تر مرد در تعقل

برخی همین که سخن از تفاوت زن و مرد و توانایی بیش تر مرد در تعقل می شود، زود نتیجه می گیرند که سخن از برتر دانستن جنس مرد بر زن است، مرد انسان کامل و زن انسان ناقص است! اما همین نتیجه گیری غلط، اساس اشتباهی شده است که در دنیای قدیم و جدید، دیدگاه های افراطی و یا تفریطی درباره زن پدید آید . انسان دیروز از این که خدایان او را آزاد آفریده اند، نه برده و مرد آفریده اند، نه زن، سپاس گزار است و خرسند. ۶۴ ولی انسان امروز، پدیده تغییر جنسیت را با خوشایندی تجربه می کند. روزی زن جنس پست و مرد جنس برتر معرفی

می گردد ۶۵ و روزی دیگر برای جبران این دیدگاه، کتاب : «زن جنس برتر» نگاشته می شود. ۶۶ روزی زنان را

حتی فاقد ویژگیهای شهروندی می دانند؛ زیرا خصوصیتی مانند عقل، نیرو و خود مختاری، طبیعتاً مردانه اند ۶۷ و امروز دیدگاه‌ها و حرکت‌های فمینیستی افراطی را شاهدیم. یک روز حرکت گسترده زنان به کار و اشتغال در بیرون خانه اتفاق می افتد و امروز نهضت «بازگشت به خانه» و شعارکار در خانه را می شنویم. ۶۸

پیاپی آمدن این تزلزل‌های فکری و سردرگمی‌های رفتاری در انسان غربی، برخاسته از خلأ حقیقتی است که قرآن به انسانها هشدار می دهد:

«وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ ۚ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بَكْلٌ شَيْءٌ عَلِيمًا» ۶۹

و آن چه را که خداوند برخی از شما را به وسیله آن برتری داده است، آرزو نکنید، چرا که مردان از آن چه به اقتضای طبیعت یا کار و کوشش خود فراهم آورده اند، بهره‌ای دارند و زنان نیز از آن چه به اقتضای طبیعت یا کسب و کار خویش به دست آورده اند، بهره‌ای دارند. شما امتیازات و دستاوردهای آنان را نخواهید، بلکه از خدا بخواهید تا شما را از فضل خود بهره مند سازد، که خدا به هر چیزی دانا است.

تمایز مرد و زن در عقل و عاطفه تناسب است نه نقص و کمال

بی گمان، تفاوت‌های میان زن و مرد به معنای «تناسب» است، نه نقص و کمال. منظور خلقت از این تفاوتها، تناسب بیش تر میان زن و مرد برای شکل گیری زندگی مشترک است و آن که هر یک با ایفای مسؤولیتهای متناسب خود، نظام خانواده را تحکیم بخشد؛ چرا که تحکیم نظام خانواده، به تدبیر مرد و عاطفه زن نیازمند است. بی گمان می توان گفت یکی از عوامل اصلی تزلزل نظام خ خانواده در دنیای جدید، با تمامی پیامدهای ویران گر آن، نادیده انگاشتن همین تناسبهای حکیمانه است.

امام علی (ع) فرمود:

«لَا يَزَالُ النَّاسُ بِخَيْرٍ مَا تَفَاوَتُوا فَادَا اسْتَوُوا هَلَكُوا» ۷۰

همواره مردمان تا هنگامی که متفاوت باشند، بر نیکی اند پس آن گاه که همانند شوند نابود گردند.

خدا انسانها را با استعدادهای گوناگون آفریده است. کارها گوناگون اند و کارهای گوناگون را باید افراد، با استعدادهای گوناگون برعهده بگیرند. اگر تمام انسانها، زن و مرد در استعداد و تواناییها و خصوصیات همسان بودند، هیچ نظامی در میان بشر شکل نمی گرفت. در حقیقت، همین تفاوتها عامل حرکت، تعالی و رمز و راز تکامل است.

نتیجه

سخن امام علی (ع) در کم توانی زن در خردورزی در مقایسه با مرد، تفسیر وجودی از شخصیت زن است. آنانی که با دستاویز این سخن، شبهه کمبود عقلی در زن را مطرح می کنند، یا به فهمی درست دست نیافته اند و یا در صدد غرض ورزی اند. در نظام خلقت، ساختار وجودی زن به گونه ای طراحی شده است که نقش بی بدیل مادری را ایفا کند و مرد نقش حمایت و تأمین همه جانبه را در زندگی برعهده بگیرد. لازمه ایفای این دو نقش بهره مندی حداکثری از دو عنصر عاطفه و تعقل است. خداوند حکیم وجود زن را به نیروی حداکثری عاطفه مجهز کرده است و وجود مرد را بر نیروی حداکثری تعقل تجهیز نموده است. از این رو در زندگی، طبیعت زن با مرد و طبیعت مرد با زن، جبران و تکمیل می شود و این گونه است که زن و مرد با هم، یک واحد تمام انسانی حداکثری را

می‌سازند. و از سوی دیگر، این تفاوت طبیعی زن و مرد، سبب می‌شود تا یکدیگر را هر چه بیش تر جذب کنند و از زندگی در کنار هم لذت ببرند.

مراجع

۱. اسلام، زن و جستاری تازه، سید محمد حسین فضل الله، ترجمه : مجید مرادی، بوستان کتاب، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۲. بحارالانوار، مجلسی، دار احیاء تراث، بیروت.
۳. بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، محسن جهانگیری، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۴. پیام امام امیر المؤمنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، دار الکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۵. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۱.
۶. تحف العقول، بحرانی تهران، اسلامیه، ۱۳۶۳.
۷. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، وزارت ارشاد، ۱۳۶۸.
۸. تفسیر تسنیم، آیت الله جوادی آملی، اسراء، قم، اول، ۱۳۸۷.
۹. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، اسماعیلیان، قم، ۱۳۹۰ ق.
۱۰. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، اسلامیه، تهران، ۱۳۷۶.
۱۱. تفسیر المنار، محمد رشید رضا، دار المعرفه، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
۱۲. جنس دوم، نوشین احمدی خراسانی، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۷.
۱۳. دانشنامه امام علی (ع)، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، وزارت ارشاد، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
۱۴. روات و محدثین نهج البلاغه، محمد دشتی، قم، مؤسسه امیر المؤمنین، ۱۳۷۸.
۱۵. زن در آینه جلال و جمال، آیت الله عبد الله جوادی آملی، اسراء، چاپ چهارم، زمستان ۱۳۷۸.
۱۶. زن در نگاه امام علی (ع)، علی سائلی، انتشارات امام محمد باقر (ع)، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۷. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ۱۳۸۵ ق.
۱۸. شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی، کمال الدین بن میثم بحرانی، بوستان کتاب، قم، چاپ اول.
۱۹. شهادت زن در اسلام، فخرالدین صانعی، میثم تمار، قم، ۱۳۸۵.
۲۰. صحیح بخاری، امام بخاری، بیروت، دار احیا.
۲۱. کشف المحججه لثمره المهجه، ابن طاووس، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۲۲. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، سید عبد الزهرا حسینی خطیب، دار الاضواء بیروت، ۲۳ ۱۴۰۵. مجمع البیان، طبرسی، دار المعرفه، بیروت..
۲۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران، صدرا، ۱۳۶۸.
۲۵. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشلی، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۲۶. مقدمه‌ای بر روان شناسی زن، سید مجتبی هاشمی رکاوندی.
۲۷. مبانی روان شناسی عمومی، دکتر حمزه گنجی، تهران، بی نا بی تا.

۲۸. مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی / رابرت الکشال و دیگران، ترجمه: محمد قائد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.

۲۹. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری، صدرا، چاپ هشتم، ۱۳۵۷.

۳۰. نهج الصباغه فی شرح البلاغه، العلامة المحقق الحاج الشیخ محمد تقی التستری، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶.

۳۱. نهج البلاغه عبده / ۱۲۹.

۳۲. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین، قم، پاییز ۸۲.

۳۳. همان، ترجمه سیدجعفر شهیدی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۸.

بی نوشتها:

۱. در کتاب: نهج الصباغه فی شرح البلاغه، العلامة المحقق الحاج الشیخ محمد تقی التستری، ج ۲۸۷ / ۱۴، مجموع این سخنان در یک فصل با عنوان: «کلامه فی النساء» گردآوری شده است.

۲. زن در نگاه امام علی(ع)، علی سائلی؛ دانشنامه امام علی(ع)، ج ۵/۸۷، مقاله: حقوق زن، مهدی مهریزی.

۳. نهج البلاغه، صبحی صالح، ترجمه سیدجعفر شهیدی، خطبه هشتاد.

۴. شهادت زن در اسلام، فخرالدین صانعی / ۸۰ و ۶۲۶۳.

۵. سوره تین، آیه ۴.

۶. سوره سجده، آیه ۷.

۷. سوره تحریم، آیه ۱۲.

۸. سوره تحریم، آیه ۱۱.

۹. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، سید عبد الزهرا حسینی خطیب، ج ۲/۸۲.

۱۰. کشف المحججه لثمره المهجه، ابن طاووس / ۲۳۵.

۱۱. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱/۳۹۰.

۱۲. همان / ۳۹۱.

۱۳. نهج البلاغه

۱۴. مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۱/۱۹۱.

۱۵. نهج البلاغه، نامه چهاردهم.

۱۶. همان، نامه سی و یکم.

۱۷. صحیح بخاری، ج ۱ باب ۲۰۹ حدیث ۲۹۳.

۱۸. مجمع البیان، ج ۳/۱۳.

۱۹. استاد جوادی آملی نظر ابن ابی الحدید را نقد و رد کرده است:

«در این خطبه نکته‌ای وجود دارد که ابن ابی الحدید از آن تفکر اعتزالی را استنباط می‌کند چون معتزله معتقدند : ایمان، تنها اعتقاد نیست، بلکه عمل هم در متن ایمان سهیم است، لذا می‌گوید : اگر کسی اقرار به خدا و پیامبر (ص) داشته باشد، ولی عمل نکند، مؤمن نیست، زیرا حضرت فرموده است که چون زن در ایام عادت از نماز و روزه محروم است پس، از ایمان محروم است، به دلیل این که عمل جزو ایمان است، غافل از این که، این دلیل به عکس پندار معتزله است، آنان می‌گویند : اگر کسی عمل نکند مؤمن نیست، حضرت می‌فرماید اینها در حالی که عمل ندارند مؤمن اند منتهی ایمان‌شان کم است.»

- زن در آینه جلال و جمال / ۳۷۳.
۲۰. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد، ج ۶/۲۲۹۲۱۴.
۲۱. شرح نهج البلاغه، ابن میثم بحرانی، ج ۲/۲۲۴.
۲۲. نهج البلاغه عبده / ۱۲۹.
۲۳. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، محمد تقی جعفری، ج ۱۱/۲۹۹۲۸۹.
۲۴. اسلام، زن و جستاری تازه، / ۳۱.
۲۵. همان / ۲۶.
۲۶. زن در آینه جلال و جمال / ۳۶۹.
۲۷. همان / ۳۶.
۲۸. همان / ۷۸.
۲۹. همان / ۲۵۰.
۳۰. سوره معارج، آیات ۲۱۱۹.
۳۱. سوره زخرف، آیه ۱۵.
۳۲. سوره احزاب، آیه ۷۱.
۳۳. سوره اسراء، آیه ۷۰.
۳۴. پیام امام امیر المؤمنین (ع) شرح تازه و جامعی بر نهج البلاغه، مکارم شیرازی، ج ۳/۳۰۲۲۸۵.
۳۵. تحف العقول / ۹۰.
۳۶. تفسیر تسنیم، ج ۱۸/۵۷۰.
۳۷. تفسیر المیزان، ترجمه، ج ۲/۴۱۷.
۳۸. نهج البلاغه، خطبه صد و پنجاه و ششم.
۳۹. همان، خطبه سیزدهم.
۴۰. همان، خطبه هشتاد.
۴۱. تحف العقول / ۱۳.
۴۲. زن در نگاه امام علی / ۱۳۹.
۴۳. رک: مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲۰/۱۷۱ و ج ۲۱/۱۶۵۱۶۲.
۴۴. بنا به نقل شیخ مفید دو خطبه سیزدهم و چهاردهم نیز پس از جنگ جمل در بصره ایراد شده است. روات و محدثین نهج البلاغه، محمد دشتی، ج ۱/۵۸۵۶.
- و سبط ابن جوزی از سیره نویسان نقل می کند که این خطبه ها در اصل یک خطبه است؛ همان خطبه ای که پس از جنگ جمل ایراد شده است.
- مصادر نهج البلاغه و اسانیده، ج ۲/۸۷.
۴۵. نهج البلاغه، دشتی خطبه چهاردهم.
۴۶. زن در آینه جمال و جلال / ۳۶۹.
۴۷. نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی / ۹۱.

۴۸. سوره زخرف آیه ۳۲.
 ۴۹. مفردات الفاظ قرآن، راغب اصفهانی، تحقیق: ندیم مرعشلی / ۵۲۵.
 ۵۰. التحقيق في كلمات القرآن الكريم، حسن مصطفوی، ج ۹/۱۵۱.
 ۵۱. نهج البلاغه خطبه / ۱۵۶.
 ۵۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱/۲۸۷.
 ۵۳. سوره نساء، آیه ۳۴.
 ۵۴. تفسیر المیزان، علامه طباطبائی، ج ۴/۳۴۳.
 ۵۵. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳/۳۷۱۳۷۰.
 ۵۶. تفسیر المنار، محمد رشید رضا، ج ۵/۶۹.
 ۵۷. نظام حقوق زن در اسلام، شهید مطهری / ۱۸۳.
 ۵۸. مقدمه‌ای بر روان شناسی زن، سید مجتبی هاشمی رکاوندی / ۶۰.
 ۵۹. روان شناسی زن و مرد / ۹۵۹۱، به نقل از: بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد / ۳۵۱.
 ۶۰. روان شناسی تفاوت‌های فردی / ۱۹۴، به نقل از: بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد / ۳۵۴.
 ۶۱. روان شناسی زن و مرد / ۱۲۶.
 ۶۲. روان شناسی تفاوت‌های فردی / ۲۰۸.
 ۶۳. مبانی روان شناسی عمومی، دکتر حمزه گنجی / ۳۴ به نقل از: بررسی تمایزهای فقهی زن و مرد، محسن جهانگیری / ۳۴۶.
 ۶۴. سخن افلاطون در کتاب جمهوریت به نقل از: «نظام حقوق زن در اسلام» / ۱۷۱.
 ۶۵. جنس دوم، نوشین احمدی خراسانی، ج ۱/۱۵۹.
 ۶۶. نظام حقوق زن در اسلام / ۱۶۹.
 ۶۷. مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، رابرت الکشال و دیگران / ۳۵۸.
 ۶۸. پایگاه اطلاع رسانی حوزه ten.hazwah.
- «مقاله‌ای - به زبان انگلیسی - در سال ۱۳۶۳ (۱۹۹۴) منتشر شد که خیلی‌ها از آن نقل قول کردند. در این مقاله آمده است: «خانواده‌های دو درآمدی رو به کاهش هستند ... بسیاری از خانمهایی که می‌توانند بچه دار شوند در حال بازگشت به خانه هستند. این روند جدید، سازگاری با سنت اسلام دارد. تعالیم اسلام برای توازن امنیت و ثروت، راه‌های جدیدی گشوده است. اسلام به زنان حق ازدواج مجدد، ارث بردن، طلاق و دیدن شوهر قبل از ازدواج را اعطا کرده است. نمونه‌های چنین حقوقی در تمام طول تاریخ بی سابقه بود. اسلام به مرد و زن، حقوق مساوی داده است. زنان هم، مانند مردان از تمام حقوق برخوردارند، اما تقسیم حقوق و وظایف، متفاوت است. معیار تقسیم حقوق، خصوصیات فیزیکی و جسمی است. خداوند زنان را برای پرورش و تربیت کودکان و مردان را جهت کسب روزی و حفاظت از خانواده آفریده است. در دنیا هر چیزی برای منظور و هدف خاصی آفریده شده است و همه چیز در مکان ثابتی در حال فعالیت و توسعه است. این مسأله شامل حال روابط انسانی نیز می‌شود. هماهنگی اجتماعی وقتی تحقق می‌یابد که مرد و زن به وظایف خود خوب عمل کنند و یقیناً لذت هماهنگی، بالاتر از هر لذت دیگری است. اسلام کار کردن را برای زنان در جهت بهبود وضع اقتصادی خانواده ممنوع نساخته است

اما این کار باید وظیفه دوم آنها باشد».

۶۹. سوره نساء، آیه ۳۲.

۷۰. بحارالانوار، مجلسی، ج ۷۴/۳۸۳.